بازار کار گلستان تقاضا محور نیست

مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان گفت: بازار کار گلستان تقاضا محور نیست و هنوز اطلاعات کاملی از ظرفیت ها و نیازهای اشتغال استان در بخش های مختلف نداریم. به گزارش مهر، سعید مازندرانی اظهار کرد: آموزش و پرورش اعلام می کند در زمینه فرهنگسازی در خصوص هدایت تحصیلی دانش آموزان کار کرده ایم اما همچنان این سوال مطرح است با فرهنگسازی های انجام شده، چه مشکلی حل شده است.وی با بیان اینکه بخش فرهنگی و اقتصادی هر دو در هدایت تحصیلی دانش آموزان موثر است، یادآور شد: طبق آخرین بررسی های انجام شده پس از انجام مشاوره های هدایت تحصیلی به دانش آموزان، متغیرهای مزاحم مانند خانواده و دوستان و ... تا ۶۵ درصد نظر دانش آموزان را تغییر داده و باعث می شود امر هدایت تحصیلی موفق نباشد. مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان با تاکید بر اینکه هدایت تحصیلی باید بر اساس نیاز بازار و دانش‌آموز در گلستان انجام شود، ادامه داد: ما همچنان در بحث فرهنگ سازی اشتغال مشکل داریم و خانواده‌ها در تلاش هستند و دوست دارند که فرزندانشان وارد شغل های دولتی شوند. وی متذکر شد: بحث فرهنگسازی در هدایت تحصیلی برای دانش آموزان و خانواده ها باید از همان دوره ابتدایی آغاز شود در حالی که چنین اتفاقی نمی افتد. مازندرانی با بیان اینکه هم اکنون بازار جامع کار در کشور و استان نداریم، اضافه کرد: در حال حاضر نمی دانیم نیاز و ظرفیت اشتغال استان در هر بخش (کشاورزی، صنعت، خدمات و ...) چقدر است و تا این اطلاعات در دست نباشد نمی توانیم هدایت تحصیلی متناسب با نیاز شغلی جامعه ارائه دهیم. مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان گلستان با بیان اینکه ۳۷ تا ۴۰ درصد اشتغال بخش صنعت در استان گلستان مربوط به بخش خدمات است، افزود: بازار کار گلستان تقاضا محور نیست و عرضه‌محور است.وی با بیان اینکه در حال حاضر دستگاه ها جزیره ای عمل می کنند، تاکید کرد: باید جلسات کارشناسی شده بیشتری در خصوص هدایت تحصیلی و نیاز بازار کار استان برگزار شده و دانش آموزان نتایج مهارت آموزی را در محل کار ببینند.

آتش سوزی پارک ملی گلستان مهار شد

بخشی از پارک ملی گلستان که دچار آتش سوزی شده بود، مهار شد. به گزارش مهر، منطقه دیوار کجی پارک ملی گلستان حدود ساعت ۱۳ روز شنبه دچار آتش سوزی شده بود که پس از حدود سه ساعت این آتش سوزی مهار شد.۳۰ نفر از نیروهای یگان حفاظت محیط زیست پارک ملی گلستان برای خاموش کردن آتش سوزی به منطقه دیوار کجی پارک ملی گلستان اعزام شدند و آتش را به طور کامل مهار کردند. منطقه دیوار کجی در پارک ملی گلستان صعب‌العبور بوده و عملیات مهار و اطفای حریق به دشواری انجام شد. پوشش منطقه آتش گرفته هم درختچه بوده و گرما و باد شدید موجب شد تا عملیات خاموش کردن و مهار آتش بیش از سه ساعت زمان ببرد.

آموزش ها در گلستان بر محور سند آمایش انجام شود

استاندار گلستان با یادآوری اینکه سند آمایش گلستان نهایی شده، تاکید کرد: آموزش ها و هدایت های تحصیلی دانش آموزان در استان باید بر محور سند آمایش انجام شود. به گزارش مهر، حسن صادقلو ظهرشنبه در جلسه شورای آموزش و پرورش گلستان اظهار کرد: آموزش و پرورش منشاء هدایت تحصیلی نیست و فقط می تواند در این حوزه مشاوره بدهد. وی افزود: سطح هدایت تحصیلی مشاوره است و اینکه چرا تصمیم گیرندگان و سیاست گذاران هدایت تحصیلی را به استان ها و شهرستان ها واگذار کرده اند، جای تامل دارد. استاندار گلستان با بیان اینکه هدایت تحصیلی نیاز به یک تصمیمات کلان در سطح کشور دارد، ادامه داد:

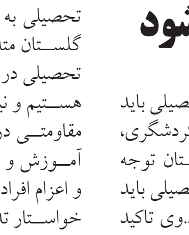

سند آمایش استان گلستان نهایی شده و این سند باید به هدایت تحصیلی وآموزش استان جهت دهد. وی با تاکید بر اینکه بیان اینکه آموزش ها در گلستان باید بر محور سند آمایش انجام شود، تصریح کرد: در سند آمایش تک محوری نداریم بر همین اساس محور آموزش، توسعه و اشتغال هم استان تک محوری نیست.صادقلو متذکر شد: در هدایت تحصیلی باید به ظرفیت‌های خدماتی، گردشگری، صنعت و کشاورزی استان توجه شده و محور هدایت تحصیلی باید از سند آمایش احصاء شود.وی تاکید کرد: افق آینده در دستگاه‌های اجرایی استان در بخش‌های صنعت، کشاورزی، گردشگری و ... مشخص است که باید به اطلاع آموزش و پرورش رسانده شود تا بر اساس اطلاعات آن ها در هدایت تحصیلی به دانش آموزان مشاوره داده شود.استاندار گلستان متذکر شد: برای تدوین سند جامع هدایت تحصیلی در استان نیازمند سند جامع اشتغال گلستان هستیم و نیاز است از سند جامع اشتغال و اقتصاد مقاومتی در جهت امضاء تفاهم نامه های استانی و آموزش و تربیت دانش آموزان و صدور دانش فنی و اعزام افراد ماهر به خارج از کشور برسیم.صادقلو خواستار تدوین تقویم دستگاهی و تعیین وظایف دستگاه های اجرایی در هدایت تحصیلی شد و گفت: تاکنون نتوانسته ایم از ظرفیت های موجود در بودجه برای تجهیز هنرستان ها در استان استفاده کنیم.

بخش پایانی

پوپولیسم

(مهندسی عوامفریبانه ی اعتماد اجتماعی)

فرزاد ملک محمودی

با توجه به بعد نظری پوپولیسم که اکنون در عرصه ی بین المللی دارای یک چارچوب مشخص ایدئولوژیکی است، بدیهی است عنصر پوپولیست با چنان رویکرد و اندیشه و بینشی در حوزه های سیاسی و اجتماعی فعالیت عملی می کند تا به اهداف خود که عمدتا و غالب اهداف فردی، منفعت و سودجویانه به هر قیمت و بها است برسد. به همین منظور پوپولیست ها در چارچوب جغرافیای معین سیاسی و فرهنگی با بهره گیری از انواع تجربیات جامعه شناختی، روان شناسیک، سیاسی و اقتصادی و دریافت مشاوره از عناصر خلاق فکری در اتاق فکرهای خاص خود با تجمیع نیروهای اجتماعی وابسته و نیازمند و «این همانی» خود و نیز سازماندهی های لازم و ضروری وارد عرصه ی کارزار سیاسی و اجتماعی می شوند تا «قدرت سیاسی» و «ثروت و منابع مالی» را مال خود نموده و با استمرار سیاست های پوپولیستی آن را حفظ و تداوم بخشند. در اینجا و در این بخش نیز به منظور احتراز پیچیدگی های فنی بحث چون مخاطب عامه ی مردم و شهروندان محترم در حد امکانات نشریه می باشند، باز به اجمال متوسل می شویم و رئوس وجه عملی یاپراتیک پوپولیست ها را برمی شماریم:

۱ ـ شناسایی زمینه اجتماعی و تفکرات، عقاید، گرایشات مختلف، ذوق ها، سنن و آداب و رسوم مردم.

۲ ـ شناسایی زمینه نارضایتی های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، کانون بحران های خانوادگی و اخلاقی

۳ ـ شناسایی نیازمندیهای جوانان، روشنفکران، نخبگان، کارگران، زنان، دانشجویان، دهقانان، کارمندان و سایر اقشاراجتماعی.

۴ ـ سوار شدن بر نیازها و اولویت ها و مشکلات و مسائل و رنجها و دردهای همه جانبه جامعه.

۵ ـ ارائه راه حل های عامیانه، ساده اندیشانه و ساده لوحانه و فوری و سریع به جای عملی و منطقی و درست اندیشی و چاره جویی ریشه و سرمنشاء مشکلات و اقدام بنیادی و اساسی برای حل و فصل امور.

۶ ـ ایجاد توهم و ترس های کاذب و دورغین از یک سو و بزرگ نمایی اقدامات بی اهمیت و کوچک خود به منظور بهره برداری تبلیغاتی.

۷ ـ آلت دست قرار دادن تمام مردم با طرح شعارهای دروغین، کاذب و ناممکن سیاسی،اجتماعی و اقتصادی.

۸ ـ اعلام آمادگی با وعده های سرخرمن که نه نیت و نه قصد و نه توان آن را به لحاظ عملی دارد.

۹ ـ هدف گیری تمام کلیت اجتماعی با شعارهای عامه پسند و «خوشایندی» بویژه اقشار کم یا بی سواد.

۱۰ ـ استفاده از تاکتیک گوبلزی در فریب قشرهای اجتماعی (برای مثال سه برابر کردن حقوق کارکنان دولت و دمیدن آن در بوق تبلیغاتی (رسانه های عمومی) مجلی، مجلات، روزنامه ها با تیترهای درشت و خیره کننده چشم ولی در عمل چند درصد ناچیز افزودن به حقوق یا دستمزد کارکنان یک صنف خاص و مجددا آن را در بوق های تبلیغاتی به منظور امیدوارسازی سایر صنف ها و تخصص ها نمودن تا موقتا از پتانسیل آنها بهره گیرد).

۱۱ ـ شکار اقشار آسیب پذیر و پایین دهک های اجتماعی (به لحاظ سواد، اقتصادی و فرهنگی).

۱۲ ـ ایجاد سیبل و هدفهای دو یا سه گانه سازی دروغین بالاپوشانی حقیقت و واقعیات ملموس و محسوس.

۱۳ ـ استفاده از احساسات، هیجانات و غرایز مردم و ایجاد حس تنفر و نفرت سویه دار به سوی مخالفان و منتقدان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی.

۱۴ ـ انسداد و بستن تمام مسیرهای قانونی اعتراض، انتقاد روشنفکران و اقشار متوسط فرهنگی و دانشگاهی.

۱۵ ـ گسترش و رشد و توسعه بیسوادی تخصصی در مجامع و مراکز علمی و دانشگاهی با حذف عقلاء و دانشمندان و صاحب نظران و اساتید مبرز و تسویه آنان و به کارگیری رانت های فرهنگ و دانشگاه که حاصل آن گسترش بیسوادی، فقدان تخصص و دانش کارآمد و دانشجویان سهل خواه و گریزان از کتاب و درس می باشد.

۱۶ ـ مداوم خود را مخالف «سرمایه»، «غنا»، «ثروتمندان» و حامی ضعفا، بینوایان ، کم درآمدها، فقراء، طبقات ضعیف و نیازمند جامعه به طور شبانه روز در رسانه ها نشان دادن به منظور ملکه سازی ذهنی و روانشناسی در ذهن توده های نیازمند به منظور سواری گرفتن سیاسی در زمانبندی های بعد.

۱۷ ـ گرایش شدید و مفرط به هیجان و هیاهوسازی و بزرگ نمایی و استفاده از تاکتیک تبلیغاتی گوبلز مشاور نازی هیتلر مثل این شعار معروف گوبلز (دروغ را آنقدر بزرگ بگویید که هیچکس در دروغ بدون شک و تردید نکند)

۱۸ ـ فریب دادن و گول زدن کم سوادان یا بیسوادان و به طور کل اقشاری که به علت مشکلات و گرفتاری ها و نا بسامانی های زندگی عادی فرصت و امکان تماس به حوزه های آگاهی و خبر و اطلاعات خود را از وجه مسلط واسطه های فرهنگی و سیاسی وابسته به پوپولیست ها دریافت و عمل می کنند و به دام و چاله ی آنها می افتند.

۱۹ ـ عدم هرگونه توجه و التفات به متخصصان حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و راندن صاحب نظران و اندیشمندان و عقلای جامعه ازکلیه مراکز اداری و مجامع علمی

۲۰ ـ استفاده ی تمام عیار و کامل از امکانات تبلیغی، تصویری، شنیداری، مطبوعات و به طور کل رسانه ها و وقوف کامل به نقش و اهمیت آن بویژه در اجتماعات و جوامع «تک صدایی» و تک بنگاه گسترده ی تبلیغ و انتشار دروغ و افترای مستمر.

۲۱ ـ انگ و برچسب و تهمت و افترازنی به مثابه پیشدرآمد به مخالفان سیاسی و فکری و فرهنگی و اقتصادی به منظور زمینه سازی اجتماعی برای ایجاد هرگونه فشار و تخفیفات برای نخبگان دلسوز و صدیق جامعه با وارونه سازی حقایق و واقعیات.

۲۲ ـ کاریزما سازی (چهره و قهرمان سازی از شخصیت اصلی و لیدر پوپولیسم) با بهره گیری از زمینه و احساسات اجتماعی (برحسب موضوع و زمینه ی مخاطب). برای مثال در جوامع مذهبی متصل سازی کاریزما آسمان و نسبت نمایندگی خداوند متعال را به او در اذهان عمومی که با جعل حقایق و متون اصلی، به یک شخصیت عادی، زمینی و معمولی برای هدف های بعدی از قبیل قدیس سازی و استحمار، آن را پرورش می دهد.

۲۳ ـ گرایش ساده به عدالت اجتماعی و حقگویی و حق جویی و عدالت و آزادی طلبی و تمسخر تمام این مفاهیم در غیر علن و پوزخند استهزا آمیز به کلیه ی مفاهیم‌شرافتمند.

۲۴ ـ سرباز زدن و امتناع از هرگونه منطق عمل درست و علّی در تمام ابعاد و زمینه ها.

۲۵ ـ بهره گیری مفرط از نومیدی ها، سرخوردگی ها، یاس و ناتوانی موقت جامعه با جذب جوانان و سایر اقشار جامعه.

۲۶ ـ از آنجایی که هر جنبشی دارای نیروهای حاصل اجتماعی است پوپولیسم عمده تاکید و تکیه خود را بر روی انرژی و پتانسیل نسل جوان می گذارد که محتاج کار، درآمد، آینده و زندگی مکفی است و ازجناحهای دیگر سرخورده شده است و ناگزیر آمال و آرزوهای خود را در شعارهای عوامفریبانه و دروغین آنها می یابد و مفت و رایگان به آنها سواری می دهد به امید آنکه شاید فرداها نوری و کورسویی بدمد و نجات بخش باشد.

۲۷ ـ یک رابطه ارگانیک و تقریبا تنگاتنگ بین «پوپولیسم» و «عوام فریبی» وجود دارد که حیات وممات پوپولیسم به آن بستگی تام و تمام دارد.

۲۸ ـ به عنوان بازخورد(Feed back) یا بازتاب اجتماعی (refilxf social) پوپولیسم به شدت نیاز به «تملق»، «ستایش» و «تمجید» و «دست و هورا کشیدن» عوام دارد و به لحاظ روان شناسی از آن لذت می برد و به لحاظ اجتماعی توقع حمایت اجتماعی در قالب تظاهرات فیزیکی (گفتاری، کلامی یا بدنی) دارد.

و نکته ی آخر این که عموم علمای اجتماعی و جامعه شناسان سیاسی پوپولیسم را پدیده ای خاص جریان راستگرا و محافظه کار می دانند که سیاستمداران راست بدان گرایش دارند، اما در عمل و واقعیت پوپولیسم انحصار به جریان راست ندارد بلکه «چپ» ها نیز پوپولیست بوده و از آن با تکیه بر هیجان و غریزه اجتماعی سواری می گیرند تا به اهداف خود که کاذب و ناممکن ونشدنی است‌برسند.بنابراین محقق و پژوهشگر اجتماعی باید با دیده ی باز و پرهیز از هرگونه گرایش یا تعصب سیاسی و اجتماعی، عین واقعیات را در صحنه ی جوامع بشری مشاهده و ثبت نماید و عناوین و القاب ها مانند «دست راستی»، «دست چپی»، «انقلابی»، «اصلاحگر» و غیره او را غافل نسازد و تجربیات کنشگران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به منظور تراکم تجارب بشری در پیمودن راه حقیقت و صراط مستقیم متقن ساخته و به وجدان اجتماعی آگاه منتقل نماید.

ویلفردو دوپارتو، جامعه شناس برجسته ی ایتالیایی و مولف کتاب بسیار مهم «رساله ی عمومی در جامعه شناسی» با طرح مقوله ی مشتقات و عواطف و غرایز بشری محل رجوع بسیار مناسبی برای علاقمندان و پیگیران این مبحث جامعه شناسانه می باشد.

جامعه‌شناس

خبر

کاهش ۲۰ درصدی زندانیان کمتر از سه روز در استان

ورودی زندانیان کمتر از سه روز، بهار امسال در گلستان ۲۰ درصد کاهش یافت. رئیس کل دادگستری گلستان گفت: استفاده از ظرفیت های موجود در قانون جدید مجازات کیفری، صدور آرای جایگزین حبس و افزایش بازدید قضات از زندان های استان از علل این کاهش است. هادی هاشمیان افزود: درختکاری، مطالعه کتاب و حرفه آموزی به جای حبس از جمله آرای قضات گلستانی با استفاده از ظرفیت های قانون جدید مجازات اسلامی است. هاشمیان در بخش دیگری از سخنان خود کیفیت رسیدگی به پرونده ها و کوتاه کردن وقت رسیدگی را دو وظیفه ی مهم دستگاه قضایی استان در راستای تکریم مردم برشمرد و گفت: روسای دادگستری ها و دادستان های سراسر استان باید با برنامه ریزی در این مسیر حرکت کنند. هاشمیان، ابلاغ الکترونیک اوراق قضایی را یکی از تلاش های دستگاه قضایی برای کوتاه کردن وقت رسیدگی ها عنوان کرد و افزود : در این روش، اوراق قضایی را خود فرد مشاهده می کند و در نتیجه از تجدید وقت رسیدگی ها ناشی از آگاه نشدن فرد از ساعت روز دادگاه، کاسته می شود.

«»

ساخت مجتمع تجاری مقابل بیمارستان ۵ آذر گرگان براساس قانون است

عضو شورای اسلامی شهر گرگان درباه انتقادات وارد شده به ساخت یک مجتمع مقابل بیمارستان ۵آذر گرگان، گفت: این مجتمع بر اساس قانون ساخته شده و تداخلی با بیمارستان ندارد. ناصر گرزین در گفتگو با مهر به برخی انتقادهای وارد شده درباره ساخت مجتمعی با نام هیرکان در مقابل بیمارستان ۵ آذر گرگان پاسخ داد و اظهار کرد: ما باید در سطح شهر سرمایه گذاری کنیم و خدمات رفاهی برای شهروندان ایجاد کنیم تا در بخش های مختلف رشد کنیم. وی در خصوص این مجتمع گفت: برای ساخت مجتمع، جانمایی خوبی صورت گرفته است، سه طبقه پارکینگ در نظر گرفته شده که با توجه به کمبود پارکینگ در آن منطقه، بخشی بزرگی از مشکلات در این زمینه را از بین می برد. وی در پاسخ به این سوال که آیا مجتمع به دلیل مجاورت با بیمارستان و ترافیک احتمالی امداد رسانی را با مشکل مواجه می کند یا خیر، ادامه داد: پارکینگ طبقاتی مجتمع برای بیمارستان نیز مفید است و ترافیک خیابان پنجم آذر را نیز کاهش می دهد زیرا افرادی که ماشین های خود را کنار پیاده رو پارک می کنند، می تواند از آن استفاده کنند.گرزین بیان کرد: بخشی از مجتمع به بانوان و کودکان اختصاص دارد و زمینه رفاه حال آنان را فراهم می کند. این عضو شورای اسلامی شهر گرگان اظهار کرد: ما براساس قانون طرح جامع و طرح تفکیکی باید عمل کنیم، براساس قانون مجتمع هیچ گونه تعرضی به پیاده رو نداشته است و براساس قانون عمل کرده است، مجتمع از زمین خودش استفاده کرده و پله های ورودی را در زمین خودش ساخته شده است.

خبر

بیشتر متقاضیان فنی وحرفه ای فارغ التحصیلان دانشگاهی هستند

مدیر کل فنی و حرفه ای گلستان گفت: بیشترین متقاضیان فنی و حرفه ای در سال های اخیر فارغ التحصیلان دانشگاهی هستند. به گزارش مهر، ابوالفضل تیرانداز اظهار کرد: امروزه در مراجعه کنندگان آکادمیک بیشترین مراجعان به فنی و حرفه ای هستند که زنگ خطری است در حوزه آموزش عالی که نتوانسته مهارت لازم برای فارغ التحصیلان را برای ورود به بازار کار فراهم کند. تیرانداز اضافه کرد: روز گذشته نمایشگاه مهارت تولید و اشتغال را به طور متمرکز استانی در جنب تالار فخرالدین اسعد گرگانی افتتاح شد که شامل ۳۴ غرفه در حوزه های مختلف است و در فعالیت های مختلف محصولات عرضه می شود.وی با بیان این که هنرآموزان در این نمایشگاه توانمندی های خود را نشان می دهند ادامه داد: این نمایشگاه به مدت چهار روز و ساعت ۱۷ تا ۲۲ برگزار می شود.وی اضافه کرد: حوزه مخاطبین آموزش فنی و حرفه ای گسترده است، مراکز «جوار دانشگاه» را داریم و در خود مراکز نیز برای فارغ التحصیلان دانشگاهی آموزش داریم. تیرانداز از اقدامات مهم این هفته به برگزاری مسابقات مهارت در رشته قالی بافی در بندر ترکمن اشاره کرد و گفت: قالی یکی از مهم ترین صنایع استان است که مسابقه آن فردا در بندرترکمن کلید می خورد.وی گفت: پنج شنبه و جمعه نیز مرحله استانی مسابقه مهارت را خواهیم داشت که برگزیدگان به مرحله کشوری راه می یابند.تیرانداز بیان کرد: در حوزه های مختلف اعم از بخش خصوصی و عمومی در اشاعه فرهنگ، از خانواده مهارتی تقدیر خواهیم کرد و چند طرح مهارتی نیز افتتاح خواهیم کرد.

«»

استقبال مردم شیعه و سنی گلستان از اعزام به حج تمتع

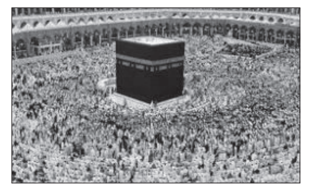

مدیر حج و زیارت گلستان از استقبال مردم شیعه و سنی استان از حج تمتع سال جاری خبر داد و گفت: گلستان پس از تهران و مشهد سومین استان کشور از لحاظ تعداد حجاج اعزامی بوده و نسبت به سال ۹۴ این آمار رشد حدود ۴ برابری دارد. به گزارش ایرنا، رضا درگاهی در دیدار روحانیان و مبلغین اعزامی به حج تمتع با استاندار اظهار داشت: امسال ۶ هزار و ۶۴۵ حاجی به همراه ۲۵۰ نفر عوامل در قالب ۴۹ کاروان از گلستان اعزام می شوند. وی اضافه کرد: ۲۳ پزشک نیز با همکاری جمعیت هلال احمر استان به همراه حجاج به کشور عربستان اعزام خواهند شد. درگاهی به برنامه های آموزشی برای زائران اعزامی اشاره کرد و گفت: تاکنون ۸۰۰ دوره آموزشی برگزارشده و این برنامه تا روز اعزام ادامه دارد. حجت الاسلام دارویی مسئول دفتر نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در گلستان نیز معرفت افزایی را مهمترین وظیفه بعثه بیان کرد و گفت: امسال ۸۷ روحانی، معین و معینه با کاروان های حج استان به سرزمین وحی اعزام می شوند.

» آگهی‌های ثبتی

آگهی مزایده اموال غیر منقول

اول ششدانگ عرصه و اعیان یک باب واحد تجاری به شماره پلاک ۲۱(بیست و یک) فرعی از ۱۴۸۰ (یک هزار و چهارصد و هشتاد) اصلی قطعه سه تفکیکی مفروز و مجزی شده از اصلی مذکور بخش یک حوزه ثبت ملک گرگان به مساحت ۷۰،۷۷ مترمربع(هفتاد متر و هفتاد و هفت دسیمترمربع) به شماره ثبت ۴۳۷۶۳ دفتر املاک ۳۲۴ صفحه ۳۱۷ بنام آقای فتح اله اسدی واقع در همکف که سه دانگ از عرصه آن وقف می باشد بانضمام بالکن تجاری قطعه یک تفکیکی به مساحت سی و چهار متر و هشتاد و چهار دسیمتر مربع واقع در نیم طبقه فوقانی محدود به حدود ذیل: شمالا: دیواریست بطول چهار متر و چهل و پنج سانتیمتر به معبر مجاور. شرقا: در سه قسمت، که دوم آن شمالی است. اول دیواریست بطول چهار متر و چهل و پنج سانتیمتر به راه پله مشاعی. دوم دیواریست بطول دو متر و سی و پنج سانتیمتر به راه پله مشاعی سوم دیواریست بطول پنج متر و بیست سانتیمتر به ملک مجاور. جنوبا: دیواریست بطول هشت متر و شصت و پنج سانتیمتر به درز انقطاع. غربا: در دو قسمت، اول درب و دیواریست بطول هشت متر و سی و پنج سانتیمتر به معبر مجاور دوم درب و دیواریست به طول دو متر و پانزده سانتیمتر به معبر مجاور سقف با کف طبقه یک اشتراکی است. کف روی عرصه وقفی است.
ملک با کاربری مسکونی در طبقه دوم بوده، اسکلت آن بتنی، سقف تیرچه، نما سرامیک، پنجره آلومینیوم رنگی با شیشه تک جداره ساده، داخل مغازه دیوارها تا سقف سرامیک، سقف ها از نوع گچ شیشه سکوریت حفاظ در آکاردئونی آهنی، دارای انشعاب گاز مستقل، برق مستقل، آب مشترک ملک تجاری در حال حاضر خالی می باشد و در فلکه مازندران کوچه دیلمی نبش دیلمی ۸ واقع و به مبلغ ۴/۹۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (چهارمیلیارد و نهصد و پنجاه میلیون ریال) ارزیابی گردید.
دوم: ششدانگ عرصه و اعیان یک دستگاه آپارتمان مسکونی که سه دانگ از عرصه آن وقف است به مساحت ۸۱،۴۵ مترمربع (هشتاد و یک متر و چهل و پنج دسیمتر مربع) به شماره پلاک ۲۲ (بیست و دو) فرعی از ۱۴۸۰ (یکهزار و چهارصد و هشتاد) اصلی قطعه دو تفکیکی مفروز و مجزی شده از اصلی مذکور بخش یک حوزه ثبت ملک گرگان به شماره ثبت ۴۳۷۶۴ دفتر املاک ۳۲۴ صفحه ۳۲۰ به نام آقای فتح اله اسدی واقع در طبقه یک که سه متر و نود و سه دسیمتر مربع آن بالکن است بانضمام انباری قطعه یک تفکیکی به مساحت چهار متر و هفتاد و هفت دسیمتر مربع واقع در پشت بام به محدود به حدود ذیل: شمالا: در سه قسمت، که قسمت دوم آن شرقی است. اول نیم دیوار جلوی بالکن بطول سی سانتیمتر به فضای معبر مجاور. دوم دیواریست بطول یک متر و چهل و پنج سانتیمتر به فضای معبر مجاور. سوم دیوار و پنجره است بطول چهار متر و چهل سانتی متر به فضای معبر مجاور. شرقا: در چهار قسمت، که قسمتهای دوم و سوم آن شمالی است. اول درب و دیواریست بطول پنج متر و سی سانتیمتر به راه پله مشاعی. دوم دیواریست به طول یک متر و چهل و سه سانتیمتر به راه پله مشاعی سوم دیوار و پنجره است بطول یک متر و پانزده سانتیمتر به داکت چهارم دیواریست بطول چهار متر و پنجاه سانتیمتر به فضای ملک مجاور. جنوبا: در دو قسمت، اول دیواریست بطول هشت متر و شصت و پنج سانتی متر به درز انقطاع دوم دیواریست بطول یک متر و چهارده سانتیمتر به فضای معبر مجاور. غربا: در سه قسمت، اول دیوار و پنجره است بطول هشت متر و پنج سانتیمتر به فضای معبر مجاور دوم نیم دیوار جلوی بالکن بطول سی سانتیمتر به فضای معبر مجاور سوم نیم دیوار جلوی بالکن بطول سه متر و هشتاد سانتیمتر به فضای معبر مجاور.
ملک با کاربری مسکونی در طبقه اول بوده اسکلت آن بتنی، سقف تیرچه، نما سرامیک، پنجره آلومینیوم رنگی با شیشه تک جداره ساده دارای آیفون معمولی، سیستم گرمایشی بخاری گازی به همراه آبگرم کن دارای انشعاب گاز مستقل برق مستقل آب مشترک پیلوت می باشد در فلکه مازندران کوچه دیلمی نبش دیلمی ۸ واقع که به مبلغ ۱/۰۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یک میلیارد و هشتاد میلیون ریال) کارشناسی گردید.
سوم ششدانگ عرصه و اعیان یک دستگاه آپارتمان مسکونی که سه دانگ عرصه آن وقف می باشد به شماره پلاک ۲۳ (بیست و سه) فرعی از ۱۴۸۰ (یک هزارو چهارصد و هشتاد) اصلی قطعه سه تفکیکی مفروز و مجزا از اصلی مذکور بخش یک ثبت گرگان به مساحت هشتاد و یک متر و هفتاد دسیمتر مربع به شماره ثبت ۴۳۷۶۵ دفتر املاک ۳۲۴ صفحه ۳۲۳ به نام آقای فتح اله اسدی در طبقه دوم که سه متر و نود و سه دسیمتر مربع آن بالکن است به انضمام انباری قطعه دو تفکیکی به مساحت چهار متر و هفتاد و هفت دسیمتر مربع واقع در پشت بام محدود به حدود: شمالا در سه قسمت، که قسمت دوم آن شرقی است. اول نیم دیوار جلوی بالکن بطول سی سانتیمتر به فضای معبر مجاور دوم دیواری است بطول یک متر و چهل و پنج سانتیمتر به فضای معبر مجاور سوم دیوار پنجره است بطول چهار متر و چهل سانتیمتر به فضای معبر مجاور. شرقا در چهار قسمت، که قسمت های دوم و سوم آن شمالی است. اول درب و دیوار است بطول پنج متر و سی سانتیمتر به راه پله مشاعی دوم دیواری است بطول یک مترو چهل و یک سانتیمتر به راه پله مشاعی سوم دیوار و پنجره ای است بطول یک متر و سه سانتیمتر به داکت چهارم دیواری است بطول چهار متر و چهل و دو سانتیمتر به فضای ملک مجاور. جنوبا در دو قسمت، اول دیواری است بطول هشت متر و شصت و پنج سانتیمتر به درز انقطاع دوم دیواری است بطول یک متر و چهارده سانتیمتر به فضای معبر مجاور. غربا در سه قسمت، اول دیوار و پنجره است بطول هشت متر و پنج سانتیمتر به فضای معبر مجاور دوم نیم دیوار جلوی بالکن بطول سی سانتیمتر به فضای معبر مجاور سوم نیم دیوار جلو بالکن بطول سه متر و هشتاد سانتیمتر به فضای معبر مجاور.
ملک با کاربری مسکونی در طبقه دوم بوده اسکلت آن بتنی، سقف تیرچه، نما سرامیک، پنجره آلومینیوم رنگی با شیشه تک جداره ساده دارای آیفون معمولی، سیستم گرمایشی بخاری گازی به همراه آبگرمکن دو خوابه دارای انشعاب گاز مستقل برق مستقل آب مشترک پیلوت می باشد آپارتمان در حال بهره برداری می باشد که به به صورت تجاری می باشد آپارتمان در حال بهره برداری می باشد که به مبلغ ۱/۱۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یک میلیارد و یکصد و سی میلیون ریال) کارشناسی گردید.
آقای فتح اله اسدی املاک خود را جهت اخذ تسهیلات به موجب سند رهنی شماره ۱۱۵۱۰ مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۲ تنظیمی دفترخانه هفده بجنورد در رهن شرکت سیمان بجنورد در ازای مبلغ ۸/۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (هشت میلیارد و دویست و بیست میلیون ریال) قرار داده که به علت عدم پرداخت بدهی منجر به صدور اجرائیه و تشکیل پرونده به کلاسه ۹۵۰۰۲۲۳ گردید بنا به تقاضای بستانکار و در اجرای ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت املاک مزبور که برابر گزارش کارشناسان سه نفره به نشانی گرگان فلکه مازندران کوچه دیلمی نبش دیلمی ۸ ساختمان دو طبقه روی تجاری واقع شده و مجموعا به مبلغ ۷/۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (هفت میلیارد و یکصد و شصت میلیون ریال) ارزیابی که قطعی گردید چنانچه بابت حق الاشتراک و حق امتیاز و مصرف و عوارض شهرداری و بدهی مالیاتی و غیره تا روز مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده بر عهده برنده مزایده و برابر اعلام بستانکار ملک مزبور فاقد بیمه می باشد لذا جلسه مزایده از ساعت نه صبح الی دوازده ظهر روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۶/۵/۲۵ واقع در گرگان خیابان شهید رجائی گلشن بیست و دو اداره اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا از مبلغ ارزیابی شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی فروخته خواهد شد. طالبین می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با مراجعه به اداره اجراء از محل وقوع ملک بازدید بعمل آورند.
عظیمی پور ـ کفیل اداره اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا شهرستان گرگان ـ ۴۶۲ م الف

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۱۰۰۳۶۰۳ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه شماره ۱۳۹۳۱۱۴۴۱۲۰۰۱۰۰۱۱۶۷ متقاضی خانم عذرا مفیدی فرزند آقاجان کدملی ۲۱۲۱۱۹۴۵۵۱ به شماره شناسنامه ۲۹۰ صادره از گرگان ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده شده است به مساحت ۲۷۵/۶۰ مترمربع واقع در اراضی قادرآباد از پلاک ۳۲۷۰ فرعی از ۱۲ اصلی بخش ۴ ثبت گرگان خریداری از مالک رسمی آقای ایرج لطفی محرز گردیده است. لذا بمنظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت بفاصله ۱۵ روز آگهی می شود از این رو اشخاصیکه نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض اداره ثبت طبق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.
م الف ۳۷۱
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۶/۴/۱۷
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۶/۵/۲
محمد اسماعیل پور- کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان

عشق در ادبیات پارسی

لیلا درخش

ـ بی شک مفهوم عشق از پرکاربردترین موضوعات شعری ادبیاتِ أکثرِ کشورهاست،شعرپارسی در آغاز راه بیشتردرقالبِ قصاید مدحی موردِاستقبال قرارگرفت بدیهی ست کَه ازدل همین قصاید ، تغزّل هم جانَ گرفت،اماماهیّتِ معشوق باآنچه امروزبدان می نگریم بسیارتفاوت داشت،به جرات می توان گفت معشوق راه درازی رابرای صاحبِ وجه شدن تاشعرافسانه ی نیما طی کرد،ازشاهدشمشادقدمذکور تا زیباروی مؤنث ، دراین میان قالبِ غزل که اوج گرفتِ حرف ازمعشوقِ عرفانی وآن جهانی هم برپیچ وتابهای مسیر اشعارعاشقانه افزود.
بعضی از منتقدان بر این باورند که عاشقانهٔ شعر امروز، احساسهای سطحی و رشد نیافته ای به عنوان شعر عرضه میکند و در اینگونه عاشقانه ها هرگز از عشق به عنوان یکی از زیباترین و پاکیزه ترین عواطف بشری یاد نشده است و شعر امروز عبارت است از مقداری تمنّا، مقداری سوز و گداز و سرانجام سخنی چند درمورد وصال که پایان همه چیز است... جلالی ۱۳۷۶: ۴۳ گرچه این داوری در خصوص همهٔ عاشقانه های شعر معاصر– به ویژه نمونه های متعالی آن – درست نیست،اما می توان به این پرسشِ بنیادین رسید که چرا رویکردِشعرپارسی به معشوق، به سمتِ تعالیِ وتکامل نیست؟اگرنگاهی گذرا به مفهوم رایج عشق ، درشعر شاعران بیاندازیم،کمی انتظارمان از تعالی معشوق کاستَه می شود، عاشقان به عشق زنده اند:

بگفت ازدل جداکن عشق شیرین
بگفتاچون زیم بی جان شیرین(نظامی)
اگرصدآب حیوان خورده باشی
چوعشقی درتونبود مرده باشی(وحشی بافقی)

یاعاشقی که مستِ عشق معرفی می شودو بعدهاعمدتا رنگِ عرفانی به خودمی گیرد:

می بهشت ننوشم زجام ساقی رضوان
مرابه باده چه حاجت کَه مست بوی توباشم(سعدی)
مارازخیالِ توچه پروای شراب است
خُم گوسرخودگیرکه خمخانه خراب است(حافظ)

یاترسیم دنیایی که بدون عشق وخالی ازعاشقان هرگزقابلِ تصورنخواهدبود:

ازآن به دیر مغانم عزیزمی دارند
که آتشی کَه نمیردهمیشه دردلِ ماست(حافظ)
عشق واساس عشق نهادندبردوام
یعنی خلل پذیرنگردد بنای عشق(وحشی بافقی)

هرجاهم مخاطب سردرگم ماندشاعران ، راه ورسم خودراجداازحدِفهم همگان دانستند واین امرهودعاملی شدبرای قلمدادِعرفانی اشعار چراکه عقل هم توانِ درک نداشت:

ملت عشق ازهمه دین ها جداست
عاشقان راملت ومذهب خداست(مولانا)
عقل کجاپی بردشیوه ی سودای عشق
بازنیابی به عقل سرّمعمای عشق(عطار)

عشق دراشعارپارسی همواره بارسوایی همراه شده وکسی که به دنبالِ اعتباراست بهترکه ازعشق بگذرد:

مارانه غم ننگ ونه اندیشه ی نام است
درمذهبِ مامذهبِ ناموسِ حرام است(کمال خجندی)
نامم به بدِی درهمهَ آفاق عَلَم باد
رسوا شده ی عشق تورانگ زنام است(حزین لاهیجی)

چهره ی تسلیم عاشق هم خودازتصاویرِ قابلِ تأملِ شعرپارسی ست:

گرمی کشندم ورمی کشندم
گردن نهادم چون پایبندم(خواجوی کرمانی)
گیرم که ازتوبرمنِ مسکینِ جفا رود
سلطان تویی کسیَ به تظلّم کجارود(سلمان ساوجی)

تعریف عشق وحال وهوای معشوق هم بی ره توشه ی غم تصورناپذیراست واین خود توجیهی شد بردوربودنِ عابدومعبود تاعاشق ومعشوق :

سلطانِ ازل گنجِ غم عشق به ماداد
تاروی دراین منَزل وَیرانه نهادیم(حافظ)
دل که ازچاشنی دردخبرداربود
پاس غم های توراخدمت مهمان داند(کلیم کاشانی)

براین توصیفِ معشوق ، اشعارشاهدبازی هم که افزوده می شود، داستانِ معشوقَ به مراتبِ غمبارترازقبل جلوه می کند:

ترسمَ که بنفشه آب سیبت ببرد
بازارجمال دلفریبت ببرد(سعدی)
جوانان دانا ودانش پذیر
سزدگرَنشینندبالای پیر(عبیدزاکانی)

اما این گنجینه ی عشق وعاشقانه سرودن به نیماکه می رسد به حق هویتی دیگرمی گیرد.نیما را آغازگر تغزّل نو میدانند؛ عشق در شعر او، عشقی متفاوت با گذشته است و به گفتهٔ بعضی از منتقدان سماع جنگلی است. باباچاهی ۱۳۸۴: ۸۰ در شعر او، ابتدا عشق به معشوق یا انسان دیگر مطرح است، اما نیما به سرعت از این عشق عبور میکند؛ منوچهر آتشی در مورد گذر نیما از عشقهای شیرین و دلکش میگوید: شگفت است نیما که انگیزه عمده اش در زندگی و روی آوردن به شعر، عشق کوتاه مدت دختری گویا ارمنی به نام صفورا بوده، هرگز شعری چنان عاشقانه که اندکی هم بوی رمانتیسم از آن بیاید نسروده است. عشق برای او مثل جرقّه ای است که لحظه ای درون تاریک او را روشن میسازد...آتشی ۱۳۸۲: ۱۱۱

اما این تغییر بعد از نیما دوباره به همان وضع پیش میل می کند تا ترسیم چهره ای مستقل برای معشوق.هنوز هم شعرشاعرانِ معاصر تصویری جدا از تاثیراتِ ادبیاتِ کلاسیک برای معشوق قائل نیست،همین امر یکی از دلایلِ رکودِ تشبیه وَتوصیفات شعری ست،دراین میان شعرشاملوقابلِ تامل است نگاه عاشقانهٔ شاملو به زن هرچند به ظاهر شبیه نگاه شاعرانَ گذشتهٔ شعر فارسی سرشار از خواستن زن و گفتن از زیباییها و خوبیهای اوست، اما به واقع، تفاوتهای بسیاری با آن دارد. زن– معشوق شاملو، مهربان و معصوم و بخشنده و شکیباست و در عین برخورداری از همهٔ زیباییها، دردمند است. زنی است که –نان و رختش را در این قربانگاه بی عدالت/ برخی محکومی –که همان شاعر– عاشق باشد میکند.شاملو ۱۳۸۰ :۴۷۷ و مهمتر از همه، این زنِ معشوق، همسر عاشق–شاعر است نه هر زنی! و این چیزی است کهَ در شعر و ادبیات گذشتهٔ ما به چشم نمی آید؛حتی اگرنظامی درخسروشیرین ازآفاق گفت دقت داشته باشیدکه چندی ازمرگ آفاق گذشته است .ازاینرو شعرشاملو رامی توان نمونه ای ازسنت شکنیِ توصیف معشوق دانست. عشق در شعر اخوان، ابتدا سطحی و کلیشه ای آغاَز میشود؛ عشقی که نهایت خواستهٔ عاشق، پیوستگی جسمانی و غریزی است؛ نمونهٔ چنین عشقی به ویژه در برخی شعرهای مجموعهٔ ارغنون، مثل عشق از یاد رفته و مجموعهٔ زمستان رک اخوان ثالث ۱۳۶۲ : ۹ در توصیف معشوق شاعر (توران)وجود دارد و حتّی اخوان از معشوقش در شعر خویش همچون شاملو، نام میبرد، اما کار او با شاملو تفاوت دارد؛ این عشق اخوان معمولاً با نوعی رندی همراه است که شاعر به شیوه گذشتگان، حتّی از بیوفایی معشوق مینالد و از او گله میکند و میان این دو گمگشته بر باد رفته فریاد و فریاد از تو...چون اخگری درنیستان آتش زدی در نهادم؟ فاصله وجود دارد: ای عشق از یاد رفته باز آمدی؟داد از تو چون شد که از دوردستان ناگه پریدی به یادم)اخوان ثالث ۱۳۴۵ : ۲۵۳(اما ذهنیت غنایی اخوان درآخر شاهنامه و از این اوستا، به سوی عشقی فراگیرتر حرکت میکند؛ در این شعرها، معشوق رشد انسانی چشمگیری داشته است و از موجودی در مرز انسان بودن و نبودن و با جاذبه های بی نظیر

جنسی و به مثابه ابزار اطفای نیاز جنسی مرد فرا رفته و آن اندازه تعالی یافته که تکیه گاه عاطفی شاعر باشد... بهفر ۱۳۸۶: ۱۲۱ ، ای تکیهگاه و پناه/زیباترین لحظه های/ پر عصمت و پرشکوه/ تنهایی و خلوت من/ ای شط شیرین پر شوکت من/ ای با تو من گشته بسیار/ در کوچه های بزرگ نجابت... اخوان ثالث ۱۳۶۳ : ۷۳

شعرِ سهرابِ سپهری هم بی بهره ازتصویرزن نیست ،سپهری در سه شعر مهمَ خود بهَ طور آشکار از زن یاد میکند؛ صدای پای آب، مسافر و همیشه. شاعر در صدای پای آب از تجربهٔ عشق زمینی میگوید و البتّه چندان به آن نمیپردازد و از آن عبور میکند، گو اینکه این عشق چندان دوامی هم در زندگی شاعر نداشته است: من به مهمانی دنیا رفتم.../ رفتم از پلّهٔ مذهب بالا.../ تا هوای خنک استغنا/ تا شب خیس محبت رفتم/ منِ به دیدار کسی رفتم در آن سر عشق/ رفتم، رفتم تا زن،/ تا چراغ لذّت /سکوت خواهش،/ تا صدای پر تنهایی... سپهری ۱۳۸۱: ۲۷۷ در این شعر، زن نماد عشق زمینی است و شاعر از آن به چراغ لذت تعبیر میکند.

این مسیر ناهموار معشوق درشعرشاعران ، تصویری عمدتا متناقض ازمعشوقَ را نمایاَن می سازد،دراین توصیفِ عشق،جایگاه شاعرانِ زن بعدازفروغ وتصویری که او ترسیم میَ کنندنیزقابل تاملَ استَ ،وبه جرات می توان گفت بعداز اومعشوق،درشعرزنان هویتِ بیان می یابد،وبه عبارتی شاعرانِ زن هم به توصیفِ حال وهوای عاشقانه خودمی پردازند که به صورت مستقل بدان اشاره خواهم کرد.

آنچه تاکنون به طوراختصارآمدبیانگرچهره ایست که نه تنهارشک برانگیزنیست بلکه ذهنِ مخاطب راَ معطوف به این نکته می کند که عشق بااین دردوزجرجانکاه اش چگونه توانِ تولدی دوباره درِ معشوق رادارد؟وچرا عشق درنگرش شاعرانِ مابیشتر،حکم تخریبی دارد؟شعرِ فروغ فرخزاد نه تنها به عنوان شعرِ یک شاعرِ زنِ جسور،دارای ارزشَ واعتبار است بلکه تغییر مقام معشوقَ هم در شعَروی قابلِ تامل است،سه مجموعه ی نخست فرَوغ،تَصویرزنی مهرطلبَ را نمایاَن می سازد،این مهرطلبی بیش ازآنکه خصیصه ی شخصیتی فروغ باشد حاصلِ القای تصویرِ زنِ خوب دربرابرمرداست،اما فروغ بعدازجدایی ازپرویز شاپورکمَ کم در حالِ تغییرِ روحی پیش می رودَ،فروغ هرگز مثلِ زنانَ دیگرلعن ونفرینی نثارِ شرَایط موجود یا مسببان این امرنمی کندَ وجز یک بار باطعنه از ریسمانِ عدالتی که اجازه ی دیدارِ فرزند رانمی دهد حرفی به میان نمی آورد،شاید همین مشکلات شَخصی روز به روز از او فردی متفاوت از آنچه بود می سازد،زنی کَه حال حقِ خود را از زندگی مطالبه می کند ،اززنانگی اش بی هیچ لرزشی حرف مَی زند ودر پی رهایی خودش و تک تک واژگانش تلاش می کند،این بار اگر از عشق می گوید دیگر آن را نه در لفافه ونه در پوششی ازعرفان بیان می کند،بلکه او به راحتی از تجربه هایی که شعر اورا تاتبدیل شدن به بخشی ازوجودش همراهی می کند ،حرف می زند،این تجربه ها ، مستقل از برخوردِ جامعه یا حتی خود معشوق برای او دارای هویت است .این بیان ، اتّفاقی تازه در شعر عاشقانهٔ فارسی است. ذهن بی پروا و طغیانگر فروغ از همان ابتدا خواهان عشق سوزان است . در شعرِ فروغ سه دسته بندی:غریزه،احساس،عقل،موج می زند، درشعرهای نخَستین فروغ گاه این دسته بندیها به هم آمیخته می شود ولی فروغ به سرعت به یک درک آگاهی نسبت به عشق می رسد،تعریفی که به تدریج بی نیاز ازتوجه معشوق یاقضاوتهای اجتماعی ست.اتفاقا عشقی که فروغ تجربه می کند دراو امکانِ تغییر را فراهم می کند واوراازشاعری که پیشتر در وصفِ هیجانهای زنانهِ شعرمی سرود به شاعری که ازعشق به وحدتی که حتیَ سابقه در همانِ یگانگی های عرفانی دارد می رساند.

برای مثال در شعراسیر رویکردشاعر به معشوق ،محبوبی دست نیافتنی ست:

تورامی خواهم ودانم که هرگز
به کاَم دل در آغوشت نگیرم
توئی آن آسمان صاف و روشن
من این کنج قفس، مرغی اسیرم

أمامعشوق در دفتر تولدی دیگر، نمودی از هستی است و شاعر میخواهد با او به وحدت برسد و باز هم این عشق به تمام اجزای هستی می پیوندد؛ گاهی باران میشود، گاهی آتش و در همه حال، با جان و دل شاعر می آمیزد:دیدم که بر سراسر من موج می زند/ چون هرم سرخ گونهٔ آتش/ چون انعکاس آب/چون ابری از تشنّج بارانها... همان، ص۲۱۶

و در إیمان بیاوریم به آغاز فصل سرد:

و این منم
زنی تنها
در آستانه فصلی سرد
در ابتدای درک هستی آلوده زمین
و یأس ساده و غمناک آسمان
و ناتوانی این دست‌های سیمانی

دوباره زنی ، تنها ورها درخودتصویرمی شود،امااین بارزنی بادرکِ خوب ازعشق آنهم کاملازمینی وتخلیه ی هیجانهای زمینی،شاعری که ازتَن عبور می کند وبه ازدغدغه ها وحتی عشقهایی والا تَر می اندیشد،این تحول به قدری عظیم است که چهره ی فروغ درایمان بیاوریم به آغازفصل سرد رابه راحتی می توان چهره ی مستقل از آثارگذشته اش دانست،آنچه اتفاق می افتدهمین تغییر است.که موضوع صحبت نگارنده است،که پیشترباعنوان تجربه ی نودرباب معشوق پارسی ازآن یادکردیم،شایدنمونه ی مریدومرادی آن درادبیاَت کلاسیک ما نزدمولاناوشمس باشد،اما نمونه ای که درشعرفروغ اتفاق می افتدباز یک تفاوت بنیادین دارد،فروغ ازعشقی زمینی ازبعدی جسمانی ازهنجارگریزی وعصیانی که دراورخ می دهد به این تغییر می رسد،ازاینروبی شک تجربه ی عاشقانه ی اومنحصربه فرداست حداقل درشیوه ی بیان.....

«

امر بدنی در شعر تیرداد نصری

مازیار عرفانی ـ شعر «بدنی پر از جراحت...» شدیدن شعری «بدنی» است. جایی که پناهندگی را به مثابه کنترل «بدن» در جغرافیایی دیگر به نمایش در می آورد، همچنان که انگار بصورت همزمان، این «بدن» در «مادر_وطن» خویش نیز حضور دارد، و همچنان نیز جسدی است در خیابان «فورست گیت» لندن.

در واقع اینجا، جسد خودش تبدیل به «جغرافیا» شده است: «بدنی پر از جراحت». بدنی که همانقدر تاریخمند است که «مادر_وطن»: «من اما در میهنم هستم همچنان». و جراحات پنهان و آشکار هم تاریخمندترین اجزای این بدن پناهنده اند، چیزهایی که از بیرون، از تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... بر بدن تحمیل شده اند: خیابانهای پر از نارنج شهسوار، نفتکشهای بندر آبادان، کشته شدگان انقلاب در فوزیه، شاعری بدون کتاب، زندان، خودکشی، انبار کتابها...

این «بدنی» است که همچنان که از اعمال محدودیت گریزان است، تن به مهاجرت و پناهندگی داده است، بدنی که همچنان پس از مرگ نیز در حال تحدید و کنترل قرار دارد: «پلیسها دورتادورش جمعند»؛ و اتفاقن این بدنی است که پیشتر نیز یکبار «به تبسمی فرخنده، دسته گلی پیشکش آزادی هدیه کرد»، (یا لااقل چنین گمان کرده است). و اتفاقن این همان بدنی است که هیچ کارکرد یا روایت تاریخی ای در لندن، یعنی محلی که جسد در آن قرار دارد (پناهگاه پناهنده)، ندارد یا ارائه نکرده است، مگر اعلام حضور: «این منم افتاده در کوچه پسکوچه های فورست گیت لندن؟!»

در اینجا، «بدن» با اینکه به جغرافیایی دیگر «پناهنده» شده، همچنان تاریخ خود، روایت خود و حتا مرگ خود را در «مادر_وطن» به تصویر میکشد و ما با «پناهنده ای» مواجه هستیم که در طول و عرض اثر صرفا به آنجا که ایستاده نگاه نمیکند، بلکه به جایی دورتر مینگرد و خود را آنجا میبیند، و تا آنجا پیش میرود که میگوید هنوز در آنجایی که از آن مهاجرت کرده، حضور دارد: «پرسه میزدم و_ پرسه میزنم هنوز»، «نگاه میکردم و_ نگاه میکنم هنوز»، میشمردیم و_ میشمرم...»؛ و در عین حال میتواند جسد خودش را نیز ببیند: «جسد پناهنده ای روی زمین است». ما در اینجا عملن با «جسد پناهنده ای» مواجه هستیم که در لحظهء مرگ دارد برای ما روایت میکند، در لحظهء جدا شدن «روح؟» از بدن، روایتی که در لحظهء مرگ رخ میدهد. اما لحظهء مرگی که نه ترس، نه بهشت، نه جهنم، نه فرشتگان و نه حتی آسمان در آن حضور ندارند، بلکه هر چه هست فقط ملاقات خود جسد و تاریخ جسد است که روایت میشود. [تنها زمین، خود زمین.] گویی این مرده، جایی و چیزی جز دیدن جسد را نمیشناسد. این تصویری که از نظاره جسد (یا بهتر بگوییم نظاره بر جسد) در شعر ارائه میشود، نزدیکی بسیار زیادی با تصاویر بیماری روانی اختلال «دگرسان بینی خود» یا همان «مسخ شخصیت» دارد. زیرا در اختلال روانی «دگرسان بینی خود»، فرد میتواند از جسم خود خارج شود، و از جایی دیگر به جسم خود نگاه کند. و در هر دو این موارد (شعر تیرداد و مسخ شخصیت)، نقطه مرکزی، همان نگریستن به «بدن» فاقد حس آگاهی –روح؟!– است. با این تفاوت که فرد در اختلال روانی «دگرسان بینی» تنها با یک جسم روبروست (جسدی که از آن جدا شده)، اما در شعر تیرداد نصری، ما با «راوی ای» سر و کار داریم که «تکنیک روایی» این اختلال روانی را گسترده میکند و همچنانکه جسدش در خیابان فورست گیت لندن است، جسمهای متعددی از خود را نیز در جای جای وطنش مشاهده میکند: در «شهسوار»، در «آبادان»، در «فوزیه تهران» و... در واقع تیرداد با زیرکی نشان میدهد که بدن تنها دارایی ما از ابتدا تا انتهاست. چیزی که ما را هویت میبخشد و معنادار میکند تا هویت و معنای جهان را درک کنیم و نمیتوانیم از زیر بار تاریخی آن شانه خالی کنیم و بدون آن وجودمان به هیچ زبانی در نمی آید. ویتگنشتاین میگوید: «جهان تا جایی وجود دارد که می تواند در قالب زبان گنجانده شود» اما زبان و بالطبع آن جهان، چگونه میتواند خارج از بدن معنا بیابد؟! بدنی که در شعر تیرداد نمیتواند تاریخ خود را باز بیابد، قرار است به چه زبانی با پلیس هایی که دورتادورش جمعند صحبت کند، مگر جز با زبان بدن؟! بدنی پر از جراحت پنهان و آشکار؛ جراحت هایی که خود محمل روایت های تاریخی اند. بدنی طرد شده، بدنی ناممکن، بدنی غایب از تاریخ بعد از «غیاب از مادر_وطن». بدن راوی شعر تیرداد، بدنی طرد شده است، بدنی که نمیتواند خودش را با آنچه بر او تحمیل میشود منطبق کند، و باید برود به جایی بیرون از محدودهء تولدش، جایی که نتواند اعلام تمایز کند، مگر با مرگ: «این منم افتاده در کوچه پسکوچه های فورست گیت لندن؟!» اما آیا فقط بدن راوی این شعر در معرض طرد شدن قرار دارد؟! واقعیت این است که اگرچه بدن معنا و ملجا و ماوای جهان است و بدون بدن جهانی وجود ندارد، اما همین بدن، در تاریخ غرب و شرق همواره مورد «نادیده انگشته شدن»، «طرد» و «انکار» قرار گرفته است. بدن ما جهان ماست و ما همواره در طی تاریخ انسان، در حال انکار و گریز به جایی بیرون از آن بوده ایم. فرو کاستن امر انسانی به الهیات، فلسفه، روانشناختی و... همه خود گواه گریز انسان متکامل، از بدن خویش، بعنوان امری «بدنی» است. بدن، نه تنها تاریخ ما، که تاریخ تمام بشریت است؛ زیرا درک آنچه از قصهء آدم و حوا گرفته تا جنگ افغانستان و عراق و ظهور داعش، از طریق بدن است که قابل فهم میشود. بدن، شدیدن امری تاریخی است که فرهنگ حاکم بر جامعه اش را همزمان حمل میکند و در عین حال میتواند تغییر بدهد. ولی بدنی که در تعارض با این پدیده ها قرار گیرد تبدیل میشود به چیزی همچون «پناهجو»، «پناهنده»، «مهاجر»، «تبعیدی» و... وجه تاریخی بدن، آفریننده آن محدودیت هایی است که ما از آن تحت عنوان فرهنگ یاد میکنیم و از اینرو راوی شعر تیرداد حتی در پناهنده شدن نیز از این سیطره فرهنگی بر بدن گریزی ندارد: «من اما در میهنم هستم همچنان...»؛ و این تجسد و تجسم حتی پس از مرگ (خروج روح از بدن) در روایت مورد اشاره، بالاترین مرتبه اهمیت را دارد، تا آن حد که عملن در هیچ جایی روایت این مرگ به جنبه های آسمانی الهی توجهی نمیکند؛ البته اهمیت این تجسد و تجسم در متون مقدس نیز قابل اعتناست. در تمام کتب آسمانی، خدا تنها زمانی میتواند با انسان سخن بگوید که روح در بدن دمیده باشد. آنگاه است که به فرشتگان میتواند بگوید سجده کنید. اینجا سر منشاء الهیات است. الهیات نیز از جایی شروع میشود که بدن خلق میشود. دین نیز با اتکای کامل بر «روحانیت» و «الهویت»، نتوانست از زیر سایهء سنگین «بدن» به در آید، کمااینکه اسطوره نتوانست. و تمامی اینها یا تجسدی از انسان بودند یا تجسدی برای انسان تا بدن او را در اختیار بگیرند.این در شرایطی است که دین و اسطوره بیشترین نقش را در بوجود آوردن تمدنها ایفا کردند و از دیگر سو تمدن از جایی شروع شد که انسان فهمید، میتواند بدن دیگری را در اختیار گرفته و تحت کنترل بگیرد. و در این میان امر اخلاقی نیز همواره میخواهد موجب رستگاری بدن شود، اما عموما به شکلی پارادوکسیکال، زیرا هدف غایی خود را معطوف به جایی خارج از بدن میکند، و فرهنگ نیز برای تعریف خودش مجبور به محدود کردن امر بدنی میشود تا از طریق اعمال شباهت و کنترل بر بدن بتواند قدرت خویش را در گسترهء امور اخلاقی تداوم ببخشد. به طرز ناباورانه ای مسئله انسان همواره معطوف به این است که چگونه میتواند بر بدن تسلط پیدا کند، از این رهگذر انواع تفکر و آداب اجتماعی در خصوص کنترل، نظارت و تحدید بدن وجود دارند تا بتوانند موجب استحکام فرهنگ شوند و در این میان، اخلاق مهمترین سلاح فرهنگ برای در اختیار گرفتن بدن است: «بدنی پر از جراحت پنهان و آشکار...»

داستانی از علی رایجی

ـ محمد باز هم بدهی بالا آورد. سمیرا، همسرش، باز گریه کرد. فرصت نبود. این بار همه چکها را سمیرا کشیده بود. پدرش هم ناراحتی قلبی داشت.
طلبکارها می خواستند شکایت کنند. محمد بیمار است.
پدر محمد فقط یک تکه زمین باغی کوچک در نقطه ای پرت دارد. پدر و برادر سمیرا هم دفعه قبل خیلی کمک کرده بودند. این بار دیگر خیلی سنگین است.
محمد نمی تواند کاری بکند. سمیرا از همکارانش کمک می خواهد. یک دلال وام را به او معرفی می کنند.
–«سلام. ببخشید، آقای رضایی؟».
–«بله.بفرمایید».
–«آقای رضایی، شما رو یکی از دوستام معرفی کرده. ما یه وام میخوایم. خیلی فوریه».
– «وام؟! کی معرفی کرده؟».
دلال می گوید که یک وام ۱۰۰ میلیونی آماده دارد. ۱۰ درصد خودش می گیرد. وام ۴ درصد، ۷ ساله.
سمیرا امیدوار می شود. به محمد می گوید. محمد با دلال تماس می گیرد. قرار می گذارند.
دلال نیم وجبی مردی است ضعیف جثه و بد ریخت. در کارش خبره است. می داند چطور مذاکره کند. در هر مذاکره بیش از یک هدف را دنبال می کند. در این مورد، چون سمیرا تقریبا التماس کرده بود دو نقشه داشت. اول خود سمیرا و دوم فروش وام دیگری در شهر دیگر. محل قرار را می گذارد جلوی بانک. محمد به جای سمیرا، با دوستش می رود سر قرار. دلال کمی حالش گرفته می شود. اما هدف دوم هنوز هست. جلوی بانک قرار گذاشت تا فکر کنند که ارتباطات خوبی دارد. به محمد و دوستش گفت که همانجا بمانند تا برگردد.
یک راست رفت سراغ رییس بانک.
– «سلام جناب رییس».
– «سلام. بفرمایید».
– «جناب رییس، میخوام یه حساب ۲۰، ۲۵ میلیونی اینجا باز کنم. چه مزایایی برام داره؟».
رییس را به حرف می گیرد و رئیس هم طی صحبت ناچار می شود گاهی با کامپیوترش ور برود.
از بیرون این طور به نظر می رسد که آقای رضایی دارد در مورد وام حرف می زند.
– «آقای رضایی، چی شد؟ وام جور میشه؟».
– «راستش یکی داشتم که فروختم. الان هم صحبت کردم، دیگه نیست تا بعد عید؟».
– «آقا رضایی، دمت گرم. یه کاری بکن. وام برام خیلی ضروریه. هرچقدر بخوای بهت میدم».
– «نه جانم. دیگه نیست. ولی یکی دیگه دارم ۶۰ میلیون. ۲۰ درصدش هم بلوک میشه، ۴۸ تومن بهت میدن. ۱۸ درصدی، ۵ ساله. منم خیلی نمیخوام. ۳، ۴ تومن بدی حله».
محمد ناچار است. قبول می کند.

با شاعران

شعری از روحی خالقی

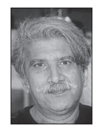

دیوانه ی جسدی
ذکر اولیاء می کند
با
چشمان عاریتی اش
و
هوا / جای بصل النخاع را ...
همین جا فرود بیا /قره العین!
خواهر ابلیسی ی من ...

«»

شعری از علی اصغر کیانی

روزی که حس پریدن
در بال ما جان بگیرد
باید در اندیشه دیگر تردید
پایان بگیرد
باید سفر کرد از اینجا ،آن
روز تا اوج بودن
حتی اگر آسمان را دستان طوفان بگیرد
گر چه فراموشمان شد چندی سبکبالی ،اما
تا کی دل آرزوها از دست نسیان بگیرد
از یأس خواندیم و دیدیم پژمرد فصل شکفتن
پژمرد تا جای آن را فصل زمستان بگیرد
اما محال است دیگر از فصل سرما بگوییم
وقت است در سینه ی ما خورشید میدان بگیرد
پر می زنیم آخر از خاک ،آن روز تا اوج بودن
روزی که حس پریدن در بال ما جان بگیرد

«»

شعری از اسماعیل مهرانفر

حلقه‌ها
حلقه‌ی‌هفتم
عاقبت‌ام در ملال
محاصره‌است
و ملولان
حلقه به دورم زده اند
حلقه به قدری که محیط‌ام
شکل هندسی اش را / حفظ کند
جفت خودم بودم
جفت دویدن در خلق
و بی جهت خندیدن
جفت جوانانات بودم ابوجعلاء
که سرودم در انتظار گوش
سطری از دست داده است
مرا بچرخان که چرخ
کسی ست که بر شانه می بَرَدَم
که بین عاقبت‌ام در گلو
و ماندنم در نوحه فرقی نیست
بچرخان که ماتم‌ام
عادت از دهان زنان برده ست
و تکه تکه بین‌شان
روی پیکرم دعواست
عادت نمی‌کنم ابوجعلاء
و با روز قبل
دارم فرق می کنم
که روی دیروزم دست
بلند کرده ام
و پا به محیط‌ام
نمی گذارد این حلقه
تکه تکه ام ابوجعلاء
و مدتی ست شکل قصابان
دشنه به چشمی خریدار می دهم .

«»

شعری از سارا ناصر نصیر

وقتی که مردن مایه ی آرامش من بود
تنها کسی که عاشق من بود، یک زن بود
یک زن که مرگ و زندگی را خوب می فهمید
یک زن که مثل من همیشه فکر رفتن بود
تنها کسی که مثل من با بغض می خندید
در چشم های ساکتش تصویر شیون بود
روزی هزاران بار می مُرد و کَفَن می شد
خود را به مردن می زد و فکر پریدن بود
خود را به مردن می زد؛ اما مردِ بازرگان
در «راه ابریشم» «بی طوطی خریدن بود
خود را به مردن می زد و از فکر مردن مُرد
از فکر این که نسخه ی اصل نبودن بود
یک زن که مثل من، منی که مثل زن بودم
مثل منی که استخوان هایش از آهن بود
هی میله میله، میله میله می بُرد خود را
این آخرین تصویر از کابوس ماندن بود
مثل زنی که عاشق من بود، می میرم
آن زن که زندانی این پیراهن من بود/

«»

شعری از محسن حسینی

چشمهایت را که می بندی
جهان قندیل می بندد
و اسکیموها
در من آواز می خوانند
سورتمه می رانند
و وقتی چشم باز می کنی
در رگهایم اسبهایی می دوند
که‌سوارهایشان
بی قرار خورشیدند!